

والشك كنه واو عاطفه در انجیر و زرینه معطوفه فدر القبح کلمه محو در  
 الشك كنه صفت کاشفه در که شرب قبح به نسبت ایل در زیر اگر که حش  
 و اگر که قبح علم شریعه بیل نور اهل سنت عند نه عقل ایل بیل نور معتزله  
 عند نه و لکن کلمه مع لکن دن تخفیف اولوب عمل لغو اولمشد زیر  
 فعله ت بهائی معدود که افری مفتوح و کلمه عاطفه مجرمانه جارید  
 امری و لکن کلمه سنه و او بر جمله بر جمله او زرینه عطف انجور با خود  
 و او اعتراضیه در و دنی بعد التخفیف فعله داخل الورد و او را کلمه سنه  
 داخل اولدنی که فاضل اظهالی اظهار شریعه بیان ایلشد زیر کلمه سنه  
 افعال ناقصه در راجع رفع خبرین نصب اید و به الاصل مبتدیه خبر  
 داخل اولور و اسمی خبرینک او زرینه تقدی لازم اولدیه خبری  
 کلمه مع منصوب خبری و اسمی ضمیر مستکن و با محال ظرف لغو خبریه نک  
 مفعول به غیر صریح اولور محصول نظم بود که الله تعالی حضرتی  
 مرید را راده انک صفتید خبری و شری قبیعی یار دن او در دلد و کنه  
 ایشد دلد و کنه اصلا وجود کلمه جمع کنیا نک و وجودی اولور  
 زیر فاعل مختار در و اول مثل کسه در کی مع قصد ارام کند دن

فلا

فعل صادر اولاق صحیح اوله تعریفانده مسطور در هر نه که ایشد زانک ارام سیده  
 ایشد زانک ایمانیه و مطیعک ثوابه دید مشد اگر دیلمنه که فومن  
 و مطیع اولماز ایدی و کافرینک کفرنی و فاسقینک فسقه دیدن  
 کافر و فاسق اولماز ایدی و لکن کافرینک کفرین و فاسقینک فسقه  
 سومر و راضیه اولماز دید و کنه ایشد بیهوده مرید صفت ایلد مصف  
 الورد کفر ایلد معصیه دلیل و ما نشا دن الا یشا الله قول شریقی ایلد  
 و لا یرضی لعباده الکفر کلامی دلیل قطعی در بوار ارام محال و اراما دن  
 راضیه اولیان شیه دلالت اند و کنه ت عربیانا ایشد در شعر  
 توصیه الاله وانت نظیر حبه هذا محال فی الفعل بدیع لو کان حبه  
 صادق لا نقصه ان المحبه ملحق بحبه مطیع و بعضی نسخ محال  
 زرینه بعید فی الفعل و بدیع فی الفعل کلمه در پس امری ناظم بو  
 بیتنه معتزله مذهبنی رد ایلد که خیر الله تقاد شرا نشد و دید کلمه  
 باطلد کر که خبر و شریجه سنه یاره دن الله تعالی در و هر نه سنه  
 تعالینک ارام سیده و دلد سله وجود کلمه و لکن الله تعالی قرآن  
 امره اذ اراد یشا ان یقول له کن فیکون کلامیدر که شریقی علامه ارام نک